

جنبش روشنایی یا خیزش رسوایی !!



نوشته: ضیا

مردم ما میگویند: پس از هر رنج، آسوده گیست. پس از هر گریه، خنده و تبسم است و پس از هر تاریکی، روشنی و نور.

اما کشور ما طی سده ها، بخصوص از سرطان سال 1352 با کودتای محمد داوود، سپس کودتای خلیقا و پرچمها و ازان پس تنظیمیهای کرام!! و به ادامه آن طالبان کرامتر!! ازانها یا فرشته های نجات!! و در اخیر حکومت های حامدکرزی و غنی احمد زی، با عبا و قیای دموکراسی!! هرکدام به نوبه شان، مزده های آرامش و آسوده حالی همه گانی را به گوشهای مردم افغانستان زمزمه کردند. ولیک؛ مردم ما با گوشت و پوست احساس کردند که آنهمه مزده های شان، نفیر های جهنمی بی بودند که زن و مرد و پیر و جوان افغانستان را در آتش استبداد سوختند.

سوختاندن فرخنده، سنگسار رخشانه و سر بریده شدن تبسم، نمادهایی از صدها جنابایتیست که در سرزمین افغانستان به وقوع پیوسته است. با تاسف که درد و رنج همچو حوادث، چند روزی بر لبها، زبانها زمزمه میشود و به زودی مثل هیکل های هزاران انسان این سر زمین که به وسیله خلقی ها و پرچمی ها در گور های دسته جمعی خفته اند، و هزاران انسان دیگر که به وسیله فرزندان، نواسه ها و کواسه های خلقی ها و پرچمی ها (یعنی؛ از تنظیمی ها تا غنی) به قتل رسیده اند، به باد فراموشی سپرده می شود.

درین روز ها، جنبش دیگری صدایش را زیر نام (جنبش روشنایی) به طنین انداخته که مزده آن، روشن ساختن ولایت بامیان و سایر ولایات مرکزی کشور می باشد. یعنی، برق 500 کیلو وات ترکمنستان از مسیر بامیان، صورت بگیرد، نه از راه سالنگ.

وجدان من به حیث فرزند این کشور این گونه حکم میکند:

جغرافیای میهنم، از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب مانند جسم من است که از هرگونه آرامش هر عضو آن، احساس لذت می یابم و از هرگونه آسیب آن احساس درد میکنم. اما؛ به خاطر داشته باشیم که اگر یک زمان، به بازوی دست راست ما آسیب برسد و شدیداً زخمی شده باشد، ولیک در انگشت چپ ما خراشیده گی کوچک وجود داشته باشد، آنگاه نزد دکتر برویم، آیا اول از تداوی دست ما که شدیداً زخمی است صحبت به میان می آوریم یا از خراشیده گی اندک پای؟ ویا به هزینه مداوای آن می اندیشیم؟

بامیان که معنی روشنی، درخشنده گی و روشنایی را دارد، این اسم با مسما و تاریخی نظر به شواهدی که در دست است، سابقه چند هزار ساله دارد. شاهد گویای آن تندیس بزرگترین بودای جهان است که آفتاب بر جبین آن می تابید و به اطرافش روشنی می پاشید. زایرین از اقصای چین تا هند به انجا جهت عبادت می رفتند، مسیر ابریشم بود، جنب و جوش داشت، شهر غلغله و شهر ضحاک و ده ها محل باستانی دیگر قصه گوی مدنیست درخشان آن است. اما به دلایل مختلف و از جمله استبداد حاکمیت سده های اخیر، بامیان و یا بهتر است بگوییم؛ قوم هزاره را چنان خورد و خمیر ساخته بود که از این قوم مظلوم، کله منار ها ساخته شد. زنان و دختران شان به کنیزی هندو و مسلمان قرار گرفت، هستی، دارایی و مناطق شان غصب شد، پیشه اکثریت شان در شهر ها همانا حمالی، کراچی رانی، بار کشی، دوره گردی و مزدوری بود. از سواد و دانش دور نگهداشته شدند. تا زمان سلطنت ظاهر شاه، شاید به شمار انگشتان چند تا دست و پا کارمند پایین رتبه دولتی از قوم هزاره وجود نداشت. در بخش نظامی که هرگز جای نداشتند. و اما افسران نظامی، فرزندان صادق و شیر پاک این قوم را به پیش خدمتی می گماشتند.

آری! جنبش روشنایی که حالا به راه افتاده، خواسته است که فریاد زخم خونین از بدنه افغانستان را به گوشها برساند و بگوید که دیگر در تاریکی دست و پا نمی زنیم. مشعل دانش و معرفت را در کله های فرزندان شان به درخشش گذاشتند. حوادث تلخ و مرگبار نزدیک به چار دهه اخیر، جنبش علمی و فرهنگی خودی را در میان این قوم خاصه جوانان آن به وجود آورد. جوانان آن توانستند، در عرصه های مختلف دانش، فرهنگ، هنر و

صنعت چهره بنمایانند. این امتیازات را رهبران و پیشکسوتان سیاسی به آنها ارمغان نداده اند. با صراحت میگویم: هریک از رهبران به نحوی بالای این قوم شریف تجارت سیاسی کرده اند. تجارت شان گاهی به خاطر پول و قدرت و زمانی به خاطر ارضای خواستها و غرور های شان بوده، چنانچه از کودتای ثور به این سو، تعدادی به نام رهبر و یا هر چیز دیگر با امتیاز یابی از نام هزاره، این قوم شریف را به بیع و شراع گذاشتند و دست به دست به فروش رساندند. آغاز آن به وسیله هزاره هایی از قماش سلطانعلی کشتمند و آخرین های آن که گاهی این قوم شریف را به گلبدین و زمانی به طالب و از زمان حاکمیت کرزی تا به حال چندین بار به جناح های مختلف، دست به دست کرده اند. اکنون نیز همان مردم هزاره و نیروی جوانان آگاه آن است که جنبش روشنایی را به نمایش گذاشته اند، نه آنکه این جنبش از مغز و کله رهبران سیاسی هزاره به وجود آمده باشد. اما دیده میشود که رهبران سیاسی چند دسته بی آنها، سر و کله شان را، از میان میتنگ ها، گرد همایی ها و همنوایی با اعتراضات مدنی قوم هزاره، بیرون میکنند و داعیه قوم هزاره را از حنجره های بی ثبات شان خارج می کنند. باور من این است؛ هرگاه حکومت وحدت ملی!! چراغ سبز پول یا قدرت را به این رهبران یا داعیان سیاسی تجارتی نشان بدهد، همانطوریکه جنبش تبسم را، اوباش و بازاری خطاب کرده بودند، منادیان جنبش روشنایی را، بد تر از جنبش تبسم قلمداد خواهند کرد.

لازم به یاد آوریم؛ وقتی کشور ها یا نهاد های خیرات دهنده با نظر داشت سیاستهای عدلی شان پروژه بی را در یک کشور خیرات خور کمک میکنند، کشور خیرات خور مثل افغانستان، پاکستان ... پروژه های شان را بصورت مستدل، مستند و بسیار تخصصی پیشکش می نمایند، تا قناعت کشور یا نهاد کمک کننده را فراهم بسازد. درین خیرات گیری حکومت های پاکستان نسبت به هر کشور خیرات خور دیگر ماهر تر و موفقتر است. به این معنی که حکومتی های پاکستان، اگر یک مقدار پول را دزدی میکنند، دزدی شان با انصاف و ماهرانه است. اما بد بختی افغانستان این است که ده ها و صدها پروژه را که از هر نگاه مستحق جلب کمک های جهانی می باشند، ارائه کرده می تواند. اما، حکومت های بی کفایت افغانستان، نتوانسته اند، پروژه ها را به گونه مستند و تخصصی به مراجع کمک کننده ارائه دهند. احیاناً اگر کدام پروژه بی هم به وجود بیاید، پول آن توسط خاینین حیف و میل می شود. در اخیر نهاد کمک کننده، صد بار توبه می کشد و میگوید که بس است، بس است. لذا پروژه توتاب نیز از همان پروژه هایی است که حکومت های کرزی و غنی نتوانسته اند، جنبه های عملی قاطع آن را با نظر داشت اولویت ها و ضرورت های مبرم آن از آغاز بسنجند و جای برای ادعای مردم نگذارند. بیم آن می رود که در همچو موقعیتی که افغانستان با ده ها موضوع اختلافات قومی، زبانی، منطقوی و همچنان با پرابلم های امنیتی، اقتصادی و اجتماعی دست و گریبان است، مسأله جنبش روشنایی نیز به حیث یک پرابلم به آن علاوه گردد، تا خاینین داخلی و دشمنان خارجی از آن سود ببرند.

از بد، بد ترش توبه!

خواننده عزیز! قرار شد آقای اشرف غنی احمد زی به نماینده گی از کشورم، در کنفرانس مبارزه علیه فساد در جمع سران کشور های مختلف در انگلستان، شرکت کند. شاید آقای غنی در برابر پرسشها به خاطر حکومت داری، فساد، بی امنیتی، و ده ها مورد دیگر معافیت حاصل کرده باشد. لیکن من به حیث فرزند این سر زمین خجالت می کشیدم که آقای غنی در باره کشورم چه جوابی خواهد داشت. هنوز این حالت برایم پا برجا بود که دیوید کامرون صدر اعظم انگلستان در یک محفل به ملکه انگلستان، افغانستان و نایجریا را از فاسد ترین کشور ها یاد کرد. و در اخیر دیده شد که رسوایی حکومت غنی در ارتباط با مسیر برق از راه سالنگ یا بامیان در انگلستان، آنهم در برابر ژورنالیستان که جوان هزاره خواسته بود، گپ هایی درین مورد بگوید، از سوی محافظین اشرف غنی مورد لت و کوب قرار گرفت که رسوایی بیش ازین نخواهد بود.!!!؟

در هر حال از مردم عزیز خود توقع دارم که همچو مسایل را که دردش از پندیده گی اش زیاد تر نشود، در نظر بگیرند، حق شان را با منطق استوار و بهره گیری از دانش و فرهنگ عالی که شایسته شان باشد، به دست بیاورند.